



اصول و روش‌های تربیت در قرآن کریم

دکتر سیدعلی حسینی‌زاده

زمستان ۱۴۰۱

حسینی‌زاده، سیدعلی، ۱۳۴۳-

Hosseinizadeh, Sayyid Ali

اصول و روش‌های تربیت در قرآن کریم / سیدعلی حسینی‌زاده - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی معاونت پژوهش حوزه، ۱۴۰۱.

ISBN: 978-600-298-456-2

ح، ۴۰۳ ص. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۶۵۷؛ علوم تربیتی: ۶۳).

بها: ۱۶۶۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

کتابنامه: ص. [۳۹۱] - ۴۰۳.

تربیت اخلاقی -- جنبه‌های قرآنی Moral education -- Qur'anic teaching

اسلام و آموزش و پرورش -- جنبه‌های قرآنی Islamic education -- Qur'anic teaching

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شماره کتاب‌شناسی ملی ۹۱۱۱۹۸۴

رده‌بندی دیویی ۲۹۷/۴۸۳۷

رده‌بندی کنگره ۱۰۳/۳ BP



اصول و روش‌های تربیت در قرآن کریم

مؤلف: دکتر سیدعلی حسینی‌زاده (دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی معاونت پژوهش حوزه

صفحه‌آرایی: نظم قلم

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۱

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۶۶۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن ناشران

نیاز گسترده دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به منابع و متون درسی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخ‌گویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شوند و افزون بر ارتقای کمی و کیفی منابع درسی و جلوگیری از دوباره‌کاری، گامی در مسیر تولید دانش‌های مربوط برداشته شود؛ ازاین‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی برای نیل به هدف یادشده، نهمین اثر مشترک خود را با عنوان «اصول و روش‌های تربیت در قرآن کریم» به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند. این اثر به‌عنوان متن درس «نظام اخلاق و تربیت ۲ و ۳» در سطح ۳ حوزه علمیه خواهران و دیگر علاقه‌مندان به حوزه تعلیم و تربیت اسلامی قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار موردنیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

در پایان لازم می‌دانیم از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، دکتر سیدعلی حسینی‌زاده و نیز از ارزیابان محترم، دکتر بهرام محسن‌پور و حجت‌الاسلام دکتر هادی رزاقی سپاسگزاری کنیم.

دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

معاونت پژوهش حوزه

فهرست مطالب

مقدمه (مفهوم شناسی) ۱

بخش اول: اصول تربیت در قرآن کریم

فصل اول: اصل محبت ۹

۱. مفهوم شناسی ۱۰

۲. محبت در قرآن ۱۱

۳. محبت به عنوان اصل تربیتی ۱۳

۴. انواع محبت ۱۵

۵. اصول و شرایط اثرگذاری روش محبت ۱۸

۶. شیوه‌های تربیت بر اساس محبت ۲۰

۷. کارکردهای تربیتی اصل محبت ۲۵

۸. آسیب شناسی اصل محبت ۳۰

خلاصه فصل ۳۳

خودآزمایی ۳۳

منابعی برای مطالعه ۳۴

فصل دوم: اصل عدالت و اعتدال ۳۵

۱. مفهوم شناسی ۳۶

۲. عدل در قرآن ۳۷

۳. انواع عدالت ۳۸

۴. عدالت و اعتدال اصلی از اصول تربیتی ۴۱

۵. قلمرو و مصادیق عدالت و اعتدال ۴۲

۶. اصول و شرایط عدالت و اعتدال ۴۸

۵۱ شیوه‌های تحقق عدالت و اعتدال در تربیت
۵۳ آثار و کارکردهای تربیتی عدالت و اعتدال
۵۷ آسیب‌ها و موانع
۵۹ خلاصه فصل
۵۹ خودآزمایی
۶۰ منابع مطالعه
۶۱ فصل سوم: اصل نظارت و مراقبت
۶۲ ۱. مفهوم‌شناسی
۶۲ ۲. نظارت و مراقبت در قرآن
۶۴ ۳. نظارت و مراقبت به‌عنوان اصل تربیتی
۶۶ ۴. انواع نظارت
۷۱ ۵. ناظران در قرآن
۷۶ ۶. اصول و شرایط نظارت و مراقبت
۷۹ ۷. شیوه‌های نظارت و مراقبت
۸۲ ۸. آسیب‌شناسی روش نظارت و مراقبت
۸۴ خلاصه فصل
۸۴ خودآزمایی
۸۴ منابع مطالعه
۸۵ فصل چهارم: اصل کرامت یا تکریم و احترام
۸۶ ۱. مفهوم‌شناسی
۸۷ ۲. کرامت در قرآن
۸۸ ۳. کرامت به‌عنوان اصل تربیتی
۸۹ ۴. انواع کرامت
۹۲ ۵. شیوه‌های تکریم و احترام
۹۸ ۶. آسیب‌شناسی تکریم و احترام
۱۰۰ خلاصه فصل

۱۰۰	خودآزمایی
۱۰۰	منابع مطالعه
۱۰۱	فصل پنجم: اصل رفق و مدارا
۱۰۲	۱. مفهوم‌شناسی
۱۰۲	۲. رفق و مدارا در قرآن
۱۰۳	۳. قلمرو رفق و مدارا
۱۱۱	۴. متعلّق رفق و مدارا
۱۱۴	۵. انواع و شیوه‌های رفق و مدارا
۱۲۲	۶. آثار و کارکردهای رفق و مدارا
۱۲۴	۷. آسیب‌شناسی رفق و مدارا
۱۲۷	خلاصه فصل
۱۲۷	خودآزمایی
۱۲۸	منابع مطالعه

بخش دوم: روش‌های تربیت در قرآن کریم

۱۳۱	فصل اول: روش تذکر و یادآوری
۱۳۲	۱. مفهوم‌شناسی
۱۳۲	۲. ذکر در قرآن
۱۳۴	۳. اهمیت و جایگاه تذکر
۱۳۵	۴. تذکر به‌عنوان روش تربیتی
۱۳۶	۵. انواع و محورهای تذکر در قرآن
۱۳۹	۶. اصول و شرایط اثرگذاری تذکر
۱۴۳	۷. شیوه‌های تذکر
۱۴۹	۸. آسیب‌شناسی روش تذکر
۱۵۱	خلاصه فصل
۱۵۱	خودآزمایی

منابع مطالعه	۱۵۲
فصل دوم: روش موعظه و نصیحت	۱۵۳
۱. مفهوم‌شناسی	۱۵۴
۲. موعظه در قرآن	۱۵۴
۳. موعظه به‌عنوان روش تربیتی	۱۵۵
۴. ویژگی‌های موعظه‌های قرآنی	۱۵۶
۵. اصول و شرایط تأثیر موعظه	۱۵۹
۶. شیوه‌های موعظه در قرآن	۱۶۷
۷. کارکردهای موعظه	۱۶۸
۸. آسیب‌شناسی روش موعظه	۱۶۹
خلاصه فصل	۱۷۱
خودآزمایی	۱۷۲
منابع مطالعه	۱۷۲
فصل سوم: روش عبرت	۱۷۳
۱. مفهوم‌شناسی	۱۷۳
۲. عبرت در قرآن	۱۷۴
۳. عبرت‌دهی به‌عنوان روش تربیتی	۱۷۶
۴. اصول و شرایط تأثیرگذاری عبرت	۱۷۷
۵. انواع و شیوه‌های عبرت‌دهی	۱۸۰
۶. آسیب‌شناسی روش عبرت	۱۸۵
خلاصه فصل	۱۸۷
خودآزمایی	۱۸۷
منابع مطالعه	۱۸۸
فصل چهارم: روش امر و نهی	۱۸۹
۱. مفهوم‌شناسی	۱۹۰
۲. مصادیق امر و نهی	۱۹۳

۱۹۴.....	۳. امر و نهی به‌عنوان روش تربیتی
۱۹۸.....	۴. مراحل امر و نهی
۲۰۰.....	۵. شیوه‌های امر و نهی
۲۰۷.....	۶. اصول و شرایط امر و نهی
۲۱۴.....	۷. آسیب‌شناسی روش امر و نهی
۲۱۷.....	خلاصه فصل
۲۱۷.....	خودآزمایی
۲۱۸.....	منابع مطالعه
۲۱۹.....	فصل پنجم: روش عفو و گذشت.....
۲۲۰.....	۱. مفهوم‌شناسی
۲۲۲.....	۲. انواع عفو و غفران
۲۲۵.....	۳. ویژگی‌های روش عفو و غفران
۲۲۷.....	۴. گستره عفو و غفران
۲۲۹.....	۵. اصول و شرایط عفو و غفران
۲۳۳.....	۶. شیوه‌های معرفی و ابراز عفو و گذشت
۲۳۷.....	۷. کارکردهای تربیتی عفو و غفران
۲۴۱.....	۸. آسیب‌شناسی روش عفو و غفران
۲۴۳.....	خلاصه فصل
۲۴۳.....	خودآزمایی
۲۴۴.....	منابع مطالعه
۲۴۵.....	فصل ششم: روش الگویی
۲۴۶.....	۱. مفهوم‌شناسی
۲۴۶.....	۲. انواع الگو
۲۴۸.....	۳. اصول حاکم بر روش الگویی
۲۵۲.....	۴. شرایط و ویژگی‌های روش الگویی
۲۶۳.....	۵. شیوه‌های اجرای روش الگویی

۲۶۹ کارکردهای روش الگویی
۲۷۳ آفات و آسیب‌های روش الگویی
۲۸۵ خلاصه فصل
۲۸۶ خودآزمایی
۲۸۶ منابع مطالعه
۲۸۷ فصل هفتم: روش قصه و داستان در قرآن کریم
۲۸۸ ۱. مفهوم‌شناسی
۲۸۸ ۲. قصه در قرآن
۲۹۰ ۳. قصه‌گویی به‌عنوان روش تربیتی
۲۹۰ ۴. انواع قصه در قرآن
۲۹۲ ۵. ساختار قصه‌های قرآن
۲۹۷ ۶. اصول قصه‌گویی قرآنی
۳۰۳ ۷. شیوه‌های قصه‌گویی قرآن
۳۰۴ ۸. اهداف قصه‌های قرآن
۳۰۸ ۹. کارکردهای قصه‌های قرآن
۳۱۱ ۱۰. آسیب‌شناسی روش قصه‌گویی
۳۱۳ خلاصه فصل
۳۱۴ خودآزمایی
۳۱۴ منابع مطالعه
۳۱۵ فصل هشتم: روش تشویق و ترغیب
۳۱۶ ۱. مفهوم‌شناسی
۳۱۷ ۲. تشویق و ترغیب به‌عنوان روش تربیتی
۳۱۸ ۳. انواع تشویق
۳۱۹ ۴. اصول تشویق
۳۲۵ ۵. شیوه‌های تشویق
۳۳۴ ۶. مراحل تشویق

۳۳۷	کارکردهای تربیتی تشویق
۳۳۸	آسیب‌شناسی روش تشویق
۳۴۱	خلاصه فصل
۳۴۱	خودآزمایی
۳۴۲	منابع مطالعه
۳۴۳	فصل نهم: روش تنبیه
۳۴۴	۱. مفهوم‌شناسی
۳۴۴	۲. تنبیه در قرآن
۳۴۶	۳. ارکان تنبیه
۳۵۱	۴. اصول تنبیه
۳۵۶	۵. انواع تنبیه
۳۵۷	۶. مراحل و شیوه‌های تنبیه
۳۶۳	۷. کارکردهای تنبیه
۳۶۴	۸. آسیب‌شناسی روش تنبیه
۳۶۹	خلاصه فصل
۳۶۹	خودآزمایی
۳۷۰	منابع مطالعه
۳۷۱	فصل دهم: روش احسان
۳۷۲	۱. مفهوم احسان
۳۷۲	۲. احسان در قرآن
۳۷۴	۳. جایگاه احسان در قرآن کریم
۳۷۶	۴. انواع احسان
۳۷۸	۵. الگوهای احسان
۳۸۰	۶. کارکردهای تربیتی احسان
۳۸۳	۷. ویژگی‌های احسان
۳۸۵	۸. موانع احسان

۳۸۷	۹. آسیب‌شناسی روش احسان
۳۸۹	خلاصه فصل
۳۸۹	خودآزمایی
۳۹۰	منابع مطالعه
۳۹۱	منابع

مقدمه (مفهوم شناسی)

نظام تربیت اسلامی متشکل از عناصر مهمی چون مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها، مراحل و حیطه‌ها است. اصول و روش‌های تربیت، بخش‌های مهمی از نظام تعلیم و تربیت اسلامی به شمار می‌آید؛ زیرا بعد از شناخت مبانی و ترسیم اهداف تربیتی با تمسک به اصول و روش‌ها است که می‌توان به اهداف تربیت دست یافت. در این مقدمه به بررسی مفهوم اصل و روش در تربیت اسلامی می‌پردازیم تا بر مبنای آن در بخش‌های آینده به بررسی اصول و روش‌های تربیت اسلامی پرداخته شود.

مفهوم اصل

اصل معادل واژه لاتین "principle" در لغت به معنای اساس و ریشه (ابن فارس، ۱۳۸۷) یا پایه و قاعده چیز است، به طوری که اگر آن اصل از بین برود، آن چیز از بین خواهد رفت (راغب، بی تا) و یا قسمت زیرین هر چیز است (ابن منظور، ۱۴۱۴). پس اصل در لغت به معنای مبنا است؛ اما در اصطلاح به معانی متعدد آمده است. در علوم نظری اصل به معنای همان پایه، ریشه، مبنا، منشأ و مصدر به کار رفته است، چنان‌که در فلسفه سخن از اصل اشیا به میان آمده است که برخی آن را آب، برخی خاک و برخی دیگر آتش و نظایر آن دانسته‌اند. در علم اصول نیز اصل مقابل فرع، به معنای چیزی است که شیء دیگر بر آن بنا نهاده می‌شود. در واقع به پایه هر چیزی اصل گفته می‌شود، خواه بنای آن حسی باشد یا معنوی (حسن، ۱۴۱۸، ۴۱؛ مجتهد تبریزی، ۱۳۱۷، ص ۳).

اما اصل در علوم رفتاری معنای متفاوتی دارد که از جمله عبارت‌اند از: راهنمای سلوک، قانون کلی روش علمی، اظهار همبستگی و یکنواختی در طبیعت، ارتباط منطق عمومی و کلی (ر.ک: شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴)، تکیه‌گاه بنیادی درون یک ساخت، قوانین حاکم بر پویایی و تحول

۲ اصول و روش‌های تربیت در قرآن کریم

یک ساخت، هر خرده ساختی که ساخت‌های دیگر از آن ناشی شوند، ریشه و سرچشمهٔ یک شیء (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۸).

در تعلیم و تربیت نیز اصل به چند معنا به کار رفته است. دکتر هوشیار اصل را به همان معنای ریشه و منشاء گرفته است، اما می‌گوید در آموزش و پرورش به دنبال اصل به معنای منشاء رفتار هستیم و از منشاء رفتار معلم نسبت به شاگرد و منشاء رفتار شاگرد نسبت به معلم بحث می‌کنیم؛ از این رو می‌گوید اصول کشف‌کردنی است نه وضع‌کردنی. دکتر باقری اصول آموزش و پرورش را قواعد عامه‌ای می‌داند که بتوان آن را به منزلهٔ دستورالعمل کلی در نظر گرفت که راهنمای عمل قرار گیرد. وی اصول در علوم نظری را مبانی اصول در علوم کاربردی می‌داند (باقری، ۱۳۸، ص ۸۷). به عبارت دیگر، اصول در علوم نظری همان مبانی‌اند که از هست‌ها سخن می‌گویند، ولی اصول در علوم کاربردی غیر از مبانی‌اند و از باید‌ها سخن می‌گویند. از آن زمان به بعد اصول در تعلیم و تربیت به همین معنا به کار می‌رود و درست هم به نظر می‌رسد؛ زیرا اصول تعلیم و تربیت باید‌هایی کلی‌اند که راهنمای دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت در گزینش روش‌ها، شیوه‌ها، طراحی برنامه‌ها و انتخاب ابزار و وسایل برای دستیابی به اهداف قرار می‌گیرند.

ویژگی‌های اصول تعلیم و تربیت

اصول تعلیم و تربیت دارای ویژگی‌هایی است که آنها را از مبانی، روش‌ها و اهداف جدا می‌سازد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. اصول جنبه هنجاری دارند بر خلاف مبانی که جنبه هستی‌شناختی دارند. اصول تعلیم و تربیت گزاره‌هایی حاوی باید هستند که مربی را به انجام کاری برای رسیدن به اهداف امر می‌کنند، مانند رعایت تفاوت‌های فردی؛ البته گاه برای عنوان‌دهی ممکن است عنوان اصلی به گونه‌ای گزینش شود که به صراحت حاوی باید نباشد و یا کسانی که چندان تخصصی در این زمینه ندارند، اصلی را مطرح کنند که در ظاهر حاوی باید نیست، ولی اصول واقعی تعلیم و تربیت حاوی بایدی برای مربی یا دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت است. برای نمونه، ممکن است همین لزوم رعایت تفاوت‌های فردی با عنوان اصل تفاوت‌های فردی و یا اصل رعایت تفاوت‌های فردی مطرح شود که در واقع مراد همان لزوم رعایت تفاوت‌های فردی است.

۲. اصول جنبه حاکمیت دارند؛ به این معنا که در تعارض بین اصل یا روش، آنچه خود را تحمیل می‌کند و باید رعایت شود، اصل است و آنچه باید کنار گذاشته شود یا خود را با دیگری تطبیق دهید، روش است.

۳. اصول تعلیم و تربیت از ارزش و اهمیت برخوردارند؛ به این معنا که اصول با روش‌ها قابل مقایسه نیستند و همین امر موجب می‌شود که جنبه حاکمیت داشته باشند و در تعارض با روش‌ها مقدم شوند.

۴. اصول از کلیت و شمول برخوردارند و در این ویژگی گرچه با روش‌ها مشترک‌اند، ولی کلیت و شمول اصول از روش‌ها بیشتر است، به طوری که گاه برخی از اصول تمامی تعلیم و تربیت را دربرمی‌گیرند، مانند اصل اعتدال؛ البته همه اصول به یک‌میزان از کلیت و شمول برخوردار نیستند، اما به هر حال کلیت و شمول آنها از روش‌ها بیشتر است. برای نمونه، روش تربیت الگویی یا روش تشویق نیز از کلیت برخوردارند اما کلیت آنها به اندازه اصل اعتدال یا رفق و مدارا و یا محبت نیست؛ از این رو گاهی ممکن است برخی روش‌ها نیز از شمول نسبتاً زیادی برخوردار باشند که در این صورت سایر ویژگی‌های اصول است که سبب قرار نگرفتن این روش‌ها در زمره اصول می‌شود.

۵. اصول تعلیم و تربیت نسبت به سایر موارد، از نوعی هدایت و جهت‌دهی برخوردارند؛ برای مثال روش تشویق به مربی می‌گوید که باید متری را تشویق کرد، اما اصل اعتدال می‌گوید این تشویق نباید به افراط بگراید.

۶. اصول تعلیم و تربیت مفاهیم انتزاعی‌اند و وجود عینی خارجی ندارند و تنها مصادیق آنها وجود خارجی دارند. برای نمونه، چیزی به نام اعتدال و محبت در خارج وجود ندارد که به آن اشاره کنیم، بلکه مصادیق اعتدال و محبت در خارج وجود دارند. آنچه در خارج وجود دارد بوسیدند فرزند است که ما از آن محبت را انتزاع می‌کنیم.

در پایان این بخش باید گفت اصول دو نوع است: اصول کلی تربیت و اصولی جزئی که ذیل هر روش ممکن است مطرح باشد تا با رعایت آنها روش به نحو مطلوب و مؤثر به اجرا درآید. از این قسم دوم گاهی به اصول روشی تعبیر می‌شود؛ از این رو در این کتاب افزون بر اینکه بخشی به نام اصول تربیتی داریم که مراد از آن اصول کلی تربیتی است، در بخش روش‌ها نیز ذیل هر

روش بخشی با عنوان اصول و شرایط اثرگذاری روش مطرح می‌شود که مراد از آن همین اصول روشی است.

مفهوم روش

روش در لغت به معنای قاعده، قانون، شیوه، اسلوب، سبک، منوال و... آمده است (دهخدا) و معادل لاتین آن "method" (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۴) و معادل عربی آن «منهج» (بعلبکی، ۱۳۶۶) است. روش در اصطلاح نیز به چند معنا آمده که از جمله عبارت‌اند از: راه منظم و سیستماتیک بررسی حقایق و مفاهیم (شعاری نژاد، ۱۳۶۴، ذیل method)، تعیین طریق انجام یک فعالیت (حسینی و اقدم، ۱۳۷۵)، راهی که به منظور دستیابی به حقیقت در علوم باید پیمود (ساروخانی، ۱۳۷۰). به‌طورکلی می‌توان گفت روش در اصطلاح به سه معنا به کار رفته است:

۱. مجموعه طرقی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می‌کند؛

۲. مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات باید به کاربرد؛

۳. مجموعه ابزار یا فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند (همان).

بنابراین، می‌توان گفت روش عبارت است از راه به‌کارگیری شیوه‌ها و فنون. در این صورت روش اعم از فنون و شیوه‌ها خواهد بود و فنون و شیوه‌ها، ذیل روش مطرح می‌شود و تفاوتشان با روش در این است که اولاً به کلیت روش‌ها نیستند و ثانیاً جنبه ابزاری برای روش‌ها دارند و عملیاتی و عینی هستند.

در تعلیم و تربیت روش به معنای دستورالعمل‌های جزئی است که در دامنه اصول قرار می‌گیرند (ر.ک: باقری، ۱۳۸۵، ص ۸۹) و یا راه به‌کارگیری قواعد، شیوه‌ها و فنون تربیتی برای دستیابی به اهداف تربیتی است (ر.ک: حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۲۸). در این معنا روش در مقابل اصل قرار دارد.

اما در تعلیم و تربیت، گاهی روش‌ها را به معنای اعم می‌گیرند به طوری که اصول را نیز شامل شود (ر.ک: قائمی‌مقدم، ۱۳۹۱؛ فقیهی، ۱۳۹۳، امینی، ۱۳۸۴؛ قرشی، بی‌تا؛ برومند، ۱۳۸۰). در این معنا روش‌ها هر آن چیزی است که برای دستیابی به هدف از آن استفاده می‌شود و یا به عبارت دیگر راه به‌کارگیری قواعد، شیوه‌ها و فنون است که در اصطلاح از آن به سبک تعبیر می‌شود. این معنای روش، اعم از اصول است.

مفهوم سبک

سبک معادل واژه "style" در لاتین، در اصل به معنای اشیای نوک‌تیز فلزی بوده است و امروزه در زبان انگلیسی به معنای زیر به کار می‌رود: ۱. نوع، روش و سبک اثاثیه، شکل دادن یا طراحی چیزی مانند موی سر؛ ۲. شیوه و روش انجام چیزی، به‌ویژه شیوه‌ای که برای فرد یا گروه، نوعی تیپ تلقی شود؛ ۳. مُد به‌ویژه در پوشیدن (ر.ک: مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۴۷-۴۸). سبک در فارسی در یک قرن اخیر مطرح شده است و در لغت به معنای طرز، روش و شیوه است (عمید، ۱۳۶۳، ذیل سبک)؛ اما در اصطلاح معانی متعددی دارد، از جمله به معنای طرز خاصی از نظم یا نثر (همان)، شیوه اجرای یک موسیقی و ترکیب معناداری از اجزا (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۲۴) به کار رفته است. این واژه تقریباً معادل واژه‌های قدیمی طبقه و فرهنگ در جامعه‌شناسی، مصرف در اقتصاد، منش در اخلاق، سلیقه در ادبیات، هویت در روان‌شناسی و سنت در فرهنگ دینی به کار رفته است (ر.ک: همان، ص ۲۸-۷۶).

بنابراین، می‌توان گفت سبک گاهی از روش کلی‌تر است؛ به این معنا که سبک، کل زندگی یک فرد یا گروه را دربر می‌گیرد، ولی روش در یک بعد خاص از زندگی به کار می‌رود؛ از این رو غالباً از سبک زندگی سخن می‌گویند نه روش زندگی؛ اما در مقابل از روش تربیت سخن می‌گویند نه روش زندگی.

مفهوم شیوه

شیوه در لغت به معنای راه، روش، طریقه و سبک هنری آمده است و در اصطلاح شیوه از روش جزئی‌تر است؛ برای نمونه، در روش تدریس به اجزای روش‌های تدریس، یعنی کارهای خاصی که روش تدریس را تشکیل داده و به‌وسیله معلمان صورت می‌گیرد، شیوه‌های تدریس گفته می‌شود؛ از این رو روش تدریس سخنرانی را مشتمل بر شیوه‌هایی چون فراهم آوردن ساختار، تشریح محتوا، توضیح و خلاصه کردن می‌دانند (ر.ک: گیج و برلایندر، ۱۳۷۴، ص ۵۴۹). البته برخی به جای شیوه‌ها از فنون استفاده کرده‌اند و اجرای روش‌ها و یا روش‌های کوچک‌تری را که در درون روش‌های بزرگ و کلی به کار می‌رود، فنون نامیده‌اند (ر.ک: کاظمی، ۱۳۷۴، ص ۳۰).

مفهوم فن

فن معادل واژه لاتین "technique" در لغت به معنای صنعت و هنر به کار رفته است و در اصطلاح به معنای جنبه آشکار نوع خاصی از رفتار، شیوه یا کیفیت عمل در هر یک از جنبه‌های درسی یا فعالیت یا تولید، کاربرد علم در عمل (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴)، مظاهر یا نمودهای پدید آمده توسط انسان (ساروخانی، ۱۳۷۰) به کار رفته است.

بنابراین، می‌توان گفت شیوه و فن از روش جزئی‌ترند با این تفاوت که فن بیشتر جنبه ابزاری و سخت‌افزاری دارد، ولی شیوه جنبه نرم‌افزاری. در نتیجه، می‌توان موارد فوق را به ترتیب از بزرگ به کوچک به سبک، روش، شیوه و فن دسته‌بندی کرد.

در پایان باید گفت قرآن کریم کتاب تربیت الهی است که به‌خوبی این اصول و روش‌ها را ترسیم کرده و حتی به کار گرفته است. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه مهم‌ترین اصول و روش‌های تربیتی را طی ده سال گذشته پژوهش و بررسی کرده و با عنوان روش‌های تربیتی در چهار جلد مفصل به‌عنوان منبعی برای درس تعلیم و تربیت اسلامی در دوره کارشناسی ارشد و دکتری به چاپ رسانده است. اکنون خلاصه‌ای از آن چهار جلد را همراه با اصلاحات در یک مجلد و با عنوان اصول و روش‌های تربیتی قرآن کریم و به‌منظور تأمین متن درسی برای دانشجویان کارشناسی ارشد رشته‌های مختلف تعلیم و تربیت و نیز طلاب سطح سه حوزه‌های علمیه خواهران و برادران تدارک و آماده‌سازی کرده است. امید است که نتیجه زحمات محققان محترم این پژوهشگاه برای اساتید و دانشجویان این رشته مفید و نتیجه‌بخش باشد. این کتاب مشتمل بر دو بخش اصول و روش‌ها است. در بخش اصول پنج اصل در پنج فصل بررسی شده است و در بخش روش‌ها ده روش در ده فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

بخش اول

اصول تربیت در قرآن کریم

فصل اول

اصل محبت

هدف‌های یادگیری فصل

از خوانند انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل:

۱. مفهوم محبت را در لغت بررسی کند؛
۲. مفهوم محبت را در قرآن کریم بررسی کند؛
۳. محبت را به‌عنوان اصلی تربیتی توضیح دهد؛
۴. انواع محبت را بیان کند؛
۵. اصول و شرایط تأثیر محبت را بیان کند؛
۶. شیوه‌های تربیت بر اساس محبت را تبیین کند؛
۷. کارکردهای تربیتی محبت به مربی را تبیین کند؛
۸. آسیب‌های احتمالی اصل محبت را بیان و تحلیل کند.

محبت یکی از نیازهای انسانی است که در هرم نیازهای مزلو^۱ پس از نیازهای فیزیولوژیک و نیاز به امنیت، رتبه سوم را دارد. انسان هم نیاز دارد که مورد محبت قرار بگیرد و هم نیازمند این است که به دیگران محبت کند که هردوی اینها می‌تواند نقش تربیتی داشته باشد. تأمین این نیاز در انسان، حتی می‌تواند عاملی برای تأمین امنیت باشد که افزون بر اینکه رتبه اهمیت آن در هرم

1. Maslow

نیازهای مزلودوم است، در روایات اسلامی نیز به آن اهمیت داده شده است؛ ازاین‌رو نقش محبت در تربیت مضاعف است.

در قرآن کریم نیز به طبیعی بودن محبت برای انسان و یا سرشتی و جبلی بودن آن اشاره شده است: «رُزِقَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» (آل عمران، ۱۴). در این آیه محبت فرزندان که از اصلی‌ترین متریان هستند در رده پس از همسران قرار گرفته است که شاید این ترتیب به لحاظ ترتیب حضور آنها در زندگی فرد باشد و شاید هم به لحاظ شدت و اهمیت آن باشد.

در این فصل به بررسی مفهوم محبت، انواع، اصول، شیوه‌ها، کارکردها و آسیب‌شناسی روش تربیتی محبت می‌پردازیم.

۱. مفهوم‌شناسی

محبت از ریشه حب دارای سه معنا است: یکی به معنای لزوم و ثبات است - که محبت در این معنا است - و به شتری که پیر و فرتوت شده و ملازم مکان خود است و از جای خود حرکت نمی‌کند محب گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۳۸۷). حب در این کاربرد به معنای ودّ و بسیار دوست داشتن است (ابن منظور، ۱۴۰۸)؛ بنابراین اگر انسان نسبت به چیزی یا کسی محبت پیدا کرد این محبت او را پایمند و ملازم محبوب خواهد ساخت.

راغب (۱۳۸۵) معتقد است که محبت در لغت به معنای اراده‌کردن چیزی است که انسان آن را خیر می‌داند و بر سه قسم است: محبت لذت، مانند دوست داشتن غذای لذیذ؛ محبت نفع و سود، مانند دوست داشتن پیروزی در جنگ و محبت فضل، نظیر محبت اهل علم نسبت به همدیگر به خاطر علم. اما محبت با اراده یکی نیست، بلکه اراده اعم از محبت و یا غیر از آن است؛ یعنی هر محبتی اراده است، ولی هر اراده‌ای محبت نیست و یا ممکن است محبت باشد، ولی اراده‌ای در کار نباشد؛ چون محبت همواره ابراز نمی‌شود تا اراده‌ای در کار باشد، بلکه محبت امری قلبی است و آن گرایش و میل نفس به چیزی یا شیء لذت‌بخش است (فیض کاشانی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۸) که این گرایش و میل گاهی ارادی است و گاهی غیرارادی. به تعبیر

قرآنی، اراده میل شدید (مصطفوی، ۱۳۸۵) نفس به شیء است خواه لذت بخش باشد یا نباشد؛ چراکه قرآن می فرماید: «عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (بقره، ۲۱۶)؛ بنابراین می توان گفت محبت تنها میل و گرایش شدید قلبی انسان به شخص یا چیزی است.

۲. محبت در قرآن

محبت در قرآن کریم با واژه های مختلفی بیان شده است؛ اصل واژه محبت تنها یک بار استفاده شده است^۱ (طه، ۳۹)، ولی مشتقات آن ۹۴ بار به کار رفته است. همچنین قرآن کریم ۱۷ بار (با واژه یحب) از ابراز محبت خود به کسانی سخن گفته است^۲ و ۲۳ بار نیز (با واژه لایحب) محبت خود را از کسانی دریغ داشته است^۳ (ر.ک: قربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۲).

از واژگان دیگری که در قرآن برای بیان محبت به کار رفته است، واژه مودت است. وُدّ به معنای محبت و آرزو است و آرزو نیز معنای الفت را در بردارد (راغب، ۱۳۸۵). ماده وُدّ و مشتقات آن ۲۸ بار در قرآن به کار رفته است^۴ (صالحی زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۴). مودت، محبتی است که اثر آن در عمل ظاهر می شود. نسبت محبت و مودت مانند نسبت خشوع و خضوع است. خشوع نوعی تأثر نفسانی از کبریا و عظمت است که اثر ظاهری آن در مقام عمل خضوع است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۶۶).

واژه دیگری که در قرآن به معنای محبت به کار رفته است، الفت است. اُلف به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیزی (ابن فارس، ۱۳۸۷)، همراه با حالت پیوستگی بین آنها است. اُلف و مشتقات آن ۲۲ بار در قرآن به کار رفته است.^۵ الفت به معنای اجتماع همراه با التیام و رفع کدورت ها و زخم های کهنه و جنگ ها و دشمنی های بین اوس و خزرج است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۵۴).

۱. مانند «وَالْقَيْثُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِيُضَمَّ عَلَيَّ عَيْنِي».
۲. مانند «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره، ۲۲۲).
۳. مانند «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران، ۳۲).
۴. مانند «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم، ۲۱).
۵. مانند «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْتُمْ بِنِعْمَةِ إِخْوَانًا» (آل عمران، ۱۰۳).

همچنین واژه خَلَّت نیز در قرآن در معنای محبت به کار رفته است. خَلَّت به معنای دوستی و محبت محدودی است که در روان انسان رسوخ کرده و یا در دل جای گرفته است و یا بسیار شدید است (راغب، ۱۳۸۵). خَلَّت و مشتقات آن سیزده بار در قرآن به کار رفته است.

واژه دیگری که در قرآن نزدیک به محبت است، ولیّ است که به معنای قرب و نزدیکی است (ابن فارس، ۱۳۸۷). ولاء و توالی به معنای جمع شدن دو چیز یا بیشتر با همدیگر است به گونه‌ای که بین آن دو فاصله نشود و این ماده برای قرب مکانی و نزدیک بودن از حیث نسبت و آیین و دوستی و یاری و اعتقاد استعاره گرفته شد است (راغب، ۱۳۸۵). ماده ولیّ و مشتقات آن ۲۳۱ بار در قرآن به کار رفته است.^۱

صدیق نیز از واژگانی است که معنای محبت را در خود دارد. صدیق از صدق و راستی و صفت مشابه است و دلالت بر ثبوت دارد و به معنای دوست و کسی است که دوستی و صداقتش راست است (قرشی، ۱۳۷۵). واژه صدیق دوبار در قرآن به کار رفته است.^۲

حمیم نیز به معنای آب جوشان است، ولی در قرآن به دوست نزدیک و دلسوز نیز حمیم گفته شده است؛ چون به شدت از دوستش حمایت می‌کند (همان). واژه حمیم بیست بار در قرآن به کار رفته که شش مورد آن به معنای دوستی است.^۳

آخذان جمع خدن نیز در لغت به معنای مصاحبت و همراهی است (ابن فارس، ۱۳۸۷) و بیشتر برای دوستی و رفاقت از روی شهوت به کار می‌رود (قرشی، ۱۳۷۵). این واژه دو بار در قرآن به کار رفته است.^۴

بنابراین، قرآن کریم که کتاب تربیت الهی است با واژگان مختلفی از محبت و دوستی بین خدا و انسان و بین انسان‌ها سخن گفته است که این گویای ارزش و اهمیت و نقش محبت در تربیت است.

۱. مانند «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۲۵۷).

۲. مانند «أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا» (نور، ۶۱).

۳. مانند «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت، ۳۴).

۴. مانند «وَلَا مُنْجِدَاتٍ أَخْدَانٍ» (نساء، ۲۵).

۳. محبت به عنوان اصل تربیتی

پس از خلقت عالم و آدم خداوند در مورد خلقت انسان می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم، ۲۱). با توجه به اینکه هدف از خلقت جن و انس به طور کلی هدایت و تربیت و عبادت است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶)، خداوند باید مقدمات و لوازم هدایت و تربیت را نیز مانند فرستادن پیامبران و کتب آسمانی فراهم آورده باشد که چنین نیز کرده است. از جمله در آیه فوق می‌فرماید: برای شما جفت‌هایی از خودتان آفریدم تا آزمایش بگیرید و بین شما مودت و رحمت ایجاد کردم که اینها همه می‌توانند از مقدمات هدایت و تربیت باشند که خداوند آنها را تدارک دیده است و شاید ذیل آیه‌ای که می‌فرماید: «در اینها نشانه‌هایی برای کسانی است که تفکر می‌کنند»، اشاره به همین مطلب باشد؛ چنان‌که علامه طباطبایی می‌فرماید: اگر انسان تفکر کند در اصول تکوینی که منجر به شکل‌گیری جامعه شد از قبیل زن و مردی که انگیزه تشکیل خانواده و مودت و رحمتی که انگیزه تشکیل جامعه شهری شد و آثاری که بر این اجتماع مترتب است مانند بقای نوع بشر و رشد و کمال زندگی دنیوی و اخروی، آن وقت متوجه می‌شود که چه آیات عجیبی در آنها هست و خدای تعالی چه تدابیری در امر این نوع از موجودات به کار برده است؛ تدابیری که عقل را حیران و دهشت‌زده می‌کند (طباطبایی ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۶۷)؛ یعنی از نظر علامه هم بقای نوع بشر و هم رشد و کمال و در حقیقت تربیت او مبتنی بر این مودت و رحمت است. پس معلوم می‌شود که بدون محبت، رحمت و مودت، یا تربیتی ممکن نیست و یا بسیار سخت خواهد بود.

همچنین در قرآن کریم، پایه تربیت بر محبت نهاده شده است؛ زیرا اولاً خود قرآن که کتاب تربیتی است با صفت رحمانیت و رحیمیت خدا شروع شده است «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (فاتحه، ۱) و در اول هر سوره، جز سوره توبه، این مطلب را تکرار می‌کند که این از باب صفت لفظ و صفت ذاتی است و ثانیاً در سوره حمد دوباره پس از یک آیه همین دو صفت الهی تکرار می‌شود: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (فاتحه، ۳) که این به نظر مفسران، صفت فعل است (خمینی، ۱۳۷۴، ص ۴۴) و یا اولی استعانت از اسم و دومی خیر از صفت خدا است و یا تکرار برای مبالغه است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۴)؛ یعنی تربیت الهی مبتنی است بر رحمت پروردگار

که نوعی از محبت او به بندگان است؛ زیرا تکرار این صفت الهی در کتاب تربیتی، به‌ویژه در اول آن، گویای این مطلب و تأکید بر آن است.

همچنین خداوند در مورد حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «من محبتی از خودم بر تو افکندم تا در برابر دیدگان [علم] من، ساخته شوی (و پرورش یابی!)» (طه، ۳۹). البته باید توجه داشت که این آیه به دو صورت ترجمه شده است؛ زیرا برخی از مترجمان گفته‌اند: «و بر تو از جانب خود محبتی در دل‌های مردم افکندم» (مشکینی و الهی قمشه‌ای)، ولی به نظر می‌رسد که این ترجمه با ذیل آیه سازگار نباشد؛ زیرا اینکه مردم او را دوست بدانند سبب تربیت در منظر خدا نمی‌شود، اما اینکه خدا او را دوست بدارد (ترجمه نسفی) و یا او خدا را دوست بدارد (ترجمه پورجوادی) سبب تربیت او خواهد شد.

همچنین خداوند در سوره مائده وقتی گروهی از مؤمنان را توبیخ می‌کند که چرا یهود و نصارا را دوست خود قرار می‌دهید، می‌فرماید: اگر شما از دینتان روی بگردانید و بر دوستی با یهود و نصارا اصرار بورزید، خداوند گروهی را می‌آورد که او آنها را دوست می‌دارد و آنها نیز خدا را دوست می‌دارند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» (مائده، ۵۴).

نکته مهم در این آیه این است که خداوند ابتدا محبت خود را به قوم مطرح می‌کند و سپس محبت قوم به خود و این حاکی از آن است که اولاً محبت، محبت می‌آورد و ثانیاً محبت باید اول از مربی شروع شود و دلالت بر نقش تربیتی محبت به مرتبی دارد؛ اما اینکه چرا ابتدا خداوند به بندگانش محبت دارد، به این دلیل است که خداوند به ذات خود محبت دارد و مخلوقات، به‌ویژه بندگان از آثار ذات خدا هستند، پس به آنها نیز محبت دارد (سعادت مصطفوی، ۱۳۹۴، ص ۴۷).

همه اینها حاکی از آن است که نه‌تنها محبت به فرزندان و اهل و خانواده لازم است، بلکه باتوجه به آیه ۲۱ سوره روم^۱ این محبت در ذات انسان است و بشر به‌صورت خودکار آنها را دوست می‌دارد، ولی نباید بر محبت خدا و رسول خدا و اهل بیت او غالب شود؛ زیرا اگر محبت

۱. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

به فرزندان نباشد آنها تربیت نخواهند شد و اگر محبت به والدین و زن و همسر نباشد، ناسپاسی است و نظام خانواده به هم خواهد ریخت.

بنابراین، محبت یک اصل تربیتی است که اگر نباشد تربیتی صورت نخواهد گرفت و یا به سختی و در حد ناچیزی صورت خواهد گرفت.

۴. انواع محبت

به طور کلی تربیت یا بر پایه امید و محبت است و یا بر پایه خوف و ترس. محبت به عنوان یک اصل تربیتی به دو صورت می تواند در تربیت به کار گرفته شود. محبت گاهی توسط مربی به کار گرفته می شود و گاهی توسط متربی؛ به تعبیری، می توان گفت هر دو نوع توسط مربی به کار گرفته می شود؛ اما گاهی مربی و متربی دو نفرند و گاهی یک نفر. در اخلاق معمولاً مربی و متربی یکی است؛ یعنی فرد، مربی خود است و مسئولیت رشد اخلاقی خود را به عهده می گیرد؛ اما این به آن معنا نیست که متربی بدون مربی تربیت می شود، بلکه متربی شخصی را به عنوان الگو و مربی در نظر می گیرد و از طریق پیروی آگاهانه از رفتارهای او به رشد و تربیت اخلاقی خود می پردازد. در این صورت متربی می تواند از طریق عشق و علاقه به مربی و الگو، خود را رشد دهد. در همین روش گاهی نیز مربی به متربی خود عشق و محبت نشان می دهد و از این طریق، متربی را جذب خود می سازد. چنان که در نوع اول که مربی و متربی نیز دو تا بودند، چنین چیزی ممکن است. هر دو نوع محبت می تواند در تربیت نقش داشته باشد، ولی اولی بیشتر در اخلاق و عرفان به کار گرفته می شود و یا دست کم مورد توجه است و دومی در تربیت؛ از این رو، چنان که در عرفان دو نوع سلوک داریم، در تربیت نیز دو نوع تربیت داریم: یکی تربیت و سلوک محبوبی و دیگری تربیت و سلوک محبی (ر.ک: سعادت مصطفوی، ۱۳۹۴، ص ۵۸). آنچه بیشتر محل بحث ما است، تربیت و سلوک محبوبی است؛ یعنی محبت کردن که در آن مربی با توجه به محبتی که نسبت به متربی دارد، سراغ متربی می رود تا او را جذب کند و از این طریق، او را تربیت کند؛ چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» (انبیاء، ۱۰۱).

بنابراین، می توان گفت محبت در تربیت دو نوع است: محبت مربی به متربی یا محبت محبوبی و محبت متربی به مربی یا محبت محبی؛ از این رو در اینجا به توضیح این دو قسم می پردازیم.

۴-۱. محبت متربی به مربی (تربیت محبتی)

در این نوع تربیت، متربی محبت مربی یا الگوهایی را در خود ایجاد می‌کند و به تدریج این محبت را افزایش می‌دهد و از این طریق، در نزدیک ساختن خود به مربی و همانندسازی با او و الگوگیری از او می‌کوشد. این نوع تربیت در اخلاق و عرفان کاربرد بیشتری دارد. در منابع روایی ما بر این نوع محبت تأکید بسیاری شده است، به طوری که اگر این نوع محبت در متربی نسبت به برخی از مربیان و الگوهای تربیتی نباشد، اصلاً تربیتی صورت نخواهد گرفت. این نوع محبت باید به حدی برسد که منجر به پذیرش ولایت بشود. پایه این نوع تربیت در قرآن کریم است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری، ۲۳) و البته بعد هم تأکید می‌کند که این محبت و ولایت در راستای تربیت خود شما است: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (سبأ، ۴۷).

محبت اولیه الهی نسبت به همه موجودات شرط لازم برای تربیت است و این محبت نسبت به همه وجود دارد؛ از این رو، خداوند برای هدایت و تربیت انسان‌ها برنامه و کتاب تربیتی و نیز مربیانی چون پیامبران و امامان فرستاده است. خداوند برای کسانی که از برنامه‌های اولیه الهی استفاده لازم را ببرند، مربیان خاصی می‌فرستد و در نهایت نیز خود مربی آنها می‌شود؛ چنان‌که در حدیث قدسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که خداوند می‌فرماید: «بنده من با چیزی محبوب‌تر از واجبات با من دوستی نکند. همانا او با نافلة با من دوستی می‌کند تا اینکه من او را دوست بدارم و هنگامی که من او را دوست بدارم چشمی می‌شوم که او با آن می‌بیند و گوشی می‌شوم که با آن می‌شنود و زبانی می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن چیزها را می‌گیرد و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود. هرگاه مرا بخواند پاسخش می‌دهم و هرگاه از من بخواهد به او می‌دهم و من در انجام کاری تردید نکردم، مگر در مرگ مؤمنی که از مرگ کراهت دارد و من کراهت دارم از دوری او» (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۹۱). این روایت، اول از محبت بنده شروع می‌کند؛ یعنی می‌گوید ابتدا بنده باید محبت خدا را در دل جای دهد و بر اساس آن عمل کند و نافلة را به جا آورد، پس از آن خداوند عاشق او می‌شود و آثار بعدی را محقق می‌سازد. روشن است که این نوع محبت پیش از خود، محبت اجمالی خدا را دارد؛ زیرا اگر محبت اولیه الهی نبود، بنده را خلق نمی‌کرد و برنامه تربیتی و احکام تشریحی برای او نمی‌فرستاد. پس خلق انسان و فرستادن برنامه تربیتی احکام مبتنی بر محبت خدا به بنده است.

پس چنان‌که محبت اولیه الهی به بندگان هست، هر مربی نیز باید ابتدا متربی خود را دوست بدارد و به او محبت بورزد تا بتواند او را تربیت کند. اگر متربی این محبت مربی را درک کرد و به او پاسخ داد، محبت مربی افزایش می‌یابد؛ اما اگر متربی این محبت را درک نکرد و یا آن را درک کرد، ولی به مقتضای آن پاسخ نداد، محبت الهی و نیز محبت مربی نسبت به او کم می‌شود و اگر هم کم نشود، چندان کارساز نیست؛ زیرا باید به زور و تحمیل و تهدید او را در سیر تربیتی به پیش ببرد که چندان نتیجه تربیتی نخواهد داشت و نهایت اینکه او را از سقوط در ورطه نابودی محافظت نماید.

اما نوعی دیگر از محبت مربی نسبت به متربی وجود دارد که در قسم دوم بیان خواهد شد.

۴-۲. محبت مربی به متربی (تربیت محبوبی)

در نوعی دیگر از تربیت، محبت از سوی خداوند و مربی شروع می‌شود؛ اما این محبت غیر از آن محبتی عامی است که لازمه هر نوع تربیت است. در تربیت الهی از نوع اول نیز محبت الهی نسبت به عموم مردم وجود داشت، ولی در این نوع از تربیت جذبه ویژه الهی وجود دارد، به طوری که کشش الهی قرار و آرامش را از متربی می‌گیرد و متربی شب و روز نخواهد داشت و در اثر جذبه الهی دائم به فکر او خواهد بود و تا به او نرسد، دست از طلب نخواهد شست:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید

(دیوان حافظ، غزل ۲۳۳).

این محبت و جذب، ظرفیت خاصی را در متربی می‌طلبد و به هرکسی تعلق نمی‌گیرد، بلکه تنها به کسانی که ظرفیت‌های بزرگی را داشته باشند و یا لطف خاص خدا شامل آنها شود، تعلق می‌گیرد، مانند پیامبران و اولیا الهی که خدا از همان اول ولایت آنها را بر عهده می‌گیرد و آنها را با تدبیر خویش تربیت می‌کند؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أدبني ربي فأحسن تأديبي» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۹۲).

بنابراین، محبت هم در تربیت محبوبی کارساز است و هم در تربیت محبی، ولی در تربیت محبوبی یا جذبی کارسازتر است و این نوع تربیت مربوط به درجات بالای تربیتی و یا افراد خاصی است؛ چنان‌که اباعبدالله الحسین علیه السلام در دعای عرفه این نوع تربیت را از خدا درخواست می‌کند: «وَاسْأَلْكَ بِي مَسَلِّكَ أَهْلَ الْجَذْبِ... وَاجْذِبْنِي بِمَنْكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ؛ مرا

در طریقه اهل جذب پیش ببر... و بر من منت بگذار و مجذوبم کن تا با تمام وجود و همه دل و جان به تو روی آورم» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۰).

تفاوت این دو نوع تربیت، در این است که در اولی مرتبی باید فعال باشد و هرچه محبت مربی را در خود افزایش دهد، موفق‌تر خواهد بود، ولی در دومی مرتبی فعال است و هرچه محبت خود را نسبت به مرتبی افزایش دهد، موفق‌تر خواهد بود.

بنابراین، در هر دو نوع محبت، اول محبت مربی به مرتبی وجود دارد و در صورتی که مرتبی به محبت مربی پاسخ مثبت داد، مربی بر محبت خود به او می‌افزاید و آن را به حدی می‌رساند که خود ولایت و تربیت او را به عهده می‌گیرد و در صورتی که مرتبی به محبت مربی پاسخ منفی داد، محبت مربی به او کاسته می‌شود و حتی به غضب تبدیل می‌گردد؛ بنابراین، تفاوت در این است که در دومی محبت و جذبه مربی از اول وجود دارد و بسیار شدید است، ولی در اولی اگر مرتبی محبت خود به مربی را شدت بخشید، محبت مربی به او شدید و جذبه حاصل خواهد شد.

۵. اصول و شرایط اثرگذاری روش محبت

هر اصل و روشی با ایجاد شرایط مناسب و حذف موانع و شرایط نامناسب دارای کارایی بهتر و بیشتری خواهد بود. اصل محبت نیز همین‌گونه است. در این قسمت به بررسی اصول و شرایط تحقق و تأثیرگذاری بهتر و بیشتر آن می‌پردازیم.

۵-۱. ابراز محبت

یکی از نکات بسیار مهم در بحث محبت این است که چون محبت امری قلبی و درونی است و بروز و ظهور ندارد، برای تأثیرگذاری بر مرتبی باید آن را ابراز و آشکار کرد. محبت قلبی و درونی تنها به حال مربی و دوستدار مفید است، نه مرتبی و محبوب؛ بنابراین، برای اینکه محبت در مرتبی و محبوب تأثیر بگذارد، باید آن را ابراز کرد؛ چنان‌که قرآن کریم بارها محبت خدای متعال را نسبت به بندگان ابراز می‌دارد، چه به صورت صریح و واضح، مانند «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره، ۲۲۲) و چه به صورت ضمنی، مانند «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (حمد، ۱-۳). چنان‌که در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز وارد شده است که هرگاه یکی از شما برادرش را دوست داشت، این محبت را به او اعلان کند؛ زیرا این اعلان در اصلاح روابط مؤثرتر است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۳۳۵).